



روند تکامل ترجمه در قرن اخیر

عبدالرحمن صدریه

حدود يك قرن از زمانی می گذرد، که در دوران قاجار، این یا آن درس خوانده و آشنا به زبانی خارجی به عنوان تقنین کتابی را به زبان فارسی ترجمه کرد؛ روند تکاملی که این فن در طول این قرن طی کرد، در مجموع چنان است که باید از آن راضی و شادمان باشیم. امروز ترجمه در ایران بدون تردید در سطح جهانی است و از نظر ترجمه کمبود عمده ای احساس نمی کنیم. در تمامی زمینه های علمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی و ادبی کتابهای خوب ترجمه می شود و در اختیار خواننده فارسی زبان قرار می گیرد. در این کار هم قطعاً اینجا و آنجا نابسامانی هایی وجود دارد، ولی این نابسامانی ها در آن حد نیست که کاستن از اهمیت و ارزش ترجمه را موجب شود. تنها می توان از کندکاری دانشگاهیان در انتشار سریع ترجمه متون علمی پیشرو تأسف خورد.

در طول قرن اخیر مترجمان همگی در کار ترجمه روش واحدی را نگزیدند: نخست کسانی چون فروغی و پیرنیا با استفاده از چندین کتاب خارجی کارهایی را در حد تألیف در اختیار گذاردند، آثاری چنان ارزنده که تا به امروز هنوز هم مرجع دانش پژوهان است. سپس کسانی به کار ترجمه آثار ادبی ناب و پر ارج دست زدند و در انجام آن وقت بسیار صرف کردند، تا ترجمه ای را با چنان شیوایی بیان و غنای ادبی در اختیار گذارند، که خود در حد يك اثر ادبی پربار در زبان فارسی به شمار رود؛ از مینوی که از برگزیدگان این گروه مترجمان بود نام می بریم، بی آنکه خواسته باشیم او را برتر از دیگران قرار دهیم. اگر بتوان سخن از «دانش ترجمه» گفت، باید پذیرفت که آنان استادان بزرگوار این دانش

بودند. لکن ترجمه هایشان برای کتاب خوانی مناسب بود، که توان درک آن همه زحمت را داشته باشد؛ چنین خوانندگانی بسیار کم بودند و توده خوانندگان جوان، یا دقیقتر بگوییم گروه عظیم کتاب خوانان بالقوه که کتاب خوانان بالفعل نبودند، آن شکیبایی نداشتند تا به حد کافی وقت صرف کنند و چنین آثاری را با دقت بخوانند و از زیبایی جمله بندیها و گزیدگی واژگان آن لذت برند. این خلأ را کم کم گروه مترجمان «مجله ای» پر کردند، تعدادشان زیاد بود، و پیشرو بزرگوارشان منصوری. منصوری توانست خیل عظیمی از مردم این کشور را به خواندن کتاب ترغیب کند. در کشوری که قاعدتاً - در حال حاضر - حدود پنج میلیون کتاب خوان بالقوه داریم، ولی کتاب خوان بالفعل آن چندان کم است که تیراژ کتاب بین ۲ تا حداکثر - در موارد بسیار نادر - ۱۰۰ هزار نسخه نوسان دارد، منصوری توانست برای هر يك از کتابهایش احتمالاً بالاترین تیراژ را تحصیل کند. ای کاش باز هم يك منصوری پیدا می شد و باز هم چنان می نوشت که صدها هزار نفر از «گریزیایان» را به خواندن کتاب ترغیب کند. البته این گروه مترجمان «مجله ای» چندان پایبند به اصالت ترجمه نبودند. آنچه بعنوان ترجمه یا اقتباس عرضه می داشتند، در واقع انشاء خودشان بود و باز نویسی موضوع یا روایتی اخذ شده از کتاب یا نشریه ای خارجی.

پس از گذشت سالها گروهی از مترجمان روشهای ذکر شده را، که در حقیقت دو قطب مخالف بودند، کنار گذاشتند و روش دیگری را انتخاب کردند. این گروه نخست پس از شهریور ۱۳۲۰ پیدایشان شد و از آن زمان مدام بر تعدادشان افزوده شد - فقط برای آنکه نامی را نامیده باشیم، قاضی را می نامیم. بیشتر این گروه درس خوانده خارج بودند، اما بینشان تعداد کسانی که همین جا زبانی خارجی را خوب آموخته بودند، کم نبود.

روش انتخابی این گروه در مجموع بازگرداندن جمله به جمله متن کتاب در دست ترجمه به زبان فارسی و حفظ تمامی ویژگیهای کتاب اصل - در حد امکان - است. در آغاز کار بیشتر از زبان فرانسه ترجمه کردند، پس از آن از زبان انگلیسی، و کم کم از زبانهای روسی، آلمانی، ایتالیایی و عربی. این روش ترجمه اکنون تا حدود زیادی جا افتاده است، اما هنوز هم می توان گرایشهای سه گانه - ترجمه با توجه کامل به زیبایی زبان ترجمه، ترجمه برای رسانیدن مفهوم و موضوع به خواننده ایرانی، و ترجمه با توجه بیشتر به اصالت ترجمه و حفظ تمامی ویژگیهای اثر اصلی - را در آثار ترجمه شده بوضوح دید. باید پذیرفت که چنین هم باید باشد، چون این گرایشها در واقع ویژگی تعدیل کننده دارند و از يك سویه شدن کار ترجمه جلوگیری می کنند.